



## مجلس نهم

### اهداف قیام عاشورا از نگاه امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی\*

#### مقدمه

امام حسین علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَسَّاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَّامِ وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظَهِّرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلُ بِقَرَائِصِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ.»<sup>۱</sup>

یکی از مباحث مهم و اساسی درباره قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام، بحث اهداف نهضت کربلاست. در این نوشتار به این پرسش می پردازیم که امام حسین علیه السلام در اقدام به قیام خونین کربلا، چه هدف یا اهدافی را دنبال می کرد؟ البته این بحث را دیگران هم طرح کرده و بدان جواب داده اند؛ اما چه بهتر که این سؤال از منظر خود امام حسین علیه السلام جواب داده شود که فلسفه و اهداف نهضت جاودانه عاشورا، از دیدگاه خود آن امام همام چیست؟ آن حضرت، با تدوین وصیت نامه، جملات و

\* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۹: «خداوندا! تو می دانی که آنچه از ما سرزد، برای رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد برملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و به فرایض و سنت ها و احکامات عمل شود.»

نامه‌نگاری‌ها، اهداف قیام خود را شفاف بیان کرده است که در طول بحث به آن می‌پردازیم:

### هدف قیام امام حسین علیه السلام

این بحث را می‌توان از چند نگاه دنبال کرد:

#### اول: نگاه دشمنان

مخالفان حضرت سیدالشهدا علیه السلام (مانند دودمان بنی‌امیه) ممکن است بگویند: «قیام امام حسین علیه السلام قیامی عادی و معمولی و برای هدف و منفعت شخصی بود.» این نگاه نادرست است؛ زیرا اگر حضرت دنبال منفعت شخصی بود، این همه دل‌های عاشق را به خودش جلب نمی‌کرد. امام حسین علیه السلام خالصانه برای خدا کارکرد و بهترین‌ها را در راه او نثار نمود؛ خدا هم دل‌های عاشقان را متوجه آن حضرت کرد. افزون بر آن، امام علیه السلام در بیانات خود، هر گونه شایبهٔ دنیاخواهی و قدرت‌گرایی را رد کرده است.

#### دوم: نگاه دوستان ناآگاه

برخی از موافقان حضرت - که در واقع، دوستان جاهل هستند - بر این باورند که امام حسین علیه السلام شهید شد، تا گناه امت بخشیده شود. این عده به پیروان جاهل حضرت عیسی علیه السلام می‌مانند که می‌گویند: «حضرت مسیح علیه السلام بالای چوبهٔ دار رفت و رنج صلیب را تحمل کرد تا کفارهٔ گناهان بشر گردد.» این نگرش و برداشت از نهضت امام حسین علیه السلام، نوعی تحریف نهضت و نوعی ظلم به سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام است.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «من نمی‌دانم کدام جانی یا

جانی‌هایی، جنایت را به شکل دیگری بر حسین بن علی علیه السلام وارد کردند و آن اینکه هدف او را مورد تحریف قرار دادند و همان چرندی را که مسیحی‌ها دربارهٔ مسیح گفتند، دربارهٔ حسین علیه السلام گفتند که حسین علیه السلام کشته شد برای آنکه بار گناه امت را به دوش بگیرد؛ برای این که ما گناه بکنیم و خیالمان راحت باشد، حسین علیه السلام کشته شد برای اینکه گناه کار تا آن زمان کم بود، بیشتر بشود...»<sup>۱</sup> «... این فکر را ما از دنیای مسیحیت گرفته‌ایم. ملت مسلمان، خیلی چیزها را ندانسته از دنیای مسیحیت ضد اسلام گرفت؛ یکی همین است! یکی از اصول معتقدات مسیحی، مسئلهٔ به صلیب رفتن مسیح است برای اینکه فادی باشد... می‌گویند عیسی علیه السلام به دار رفت و این به دار رفتن عیسی علیه السلام کفارهٔ گناه امت شد؛ یعنی گناهان خودشان را به حساب عیسی علیه السلام می‌گذارند. فکر نکردیم این حرف مال دنیای مسیحیت است و با روح اسلام سازگار نیست؛ با سخن حسین علیه السلام سازگار نیست. به خدا قسم! تهمت به اباعبدالله علیه السلام است.»<sup>۲</sup>

«در این زمینه است که افسانه‌ها ساخته شده؛ از قبیل داستان مردی که سر راه را می‌گرفت، آدم‌ها را می‌کشت و لخت می‌کرد. اطلاع پیدا کرد که قافله‌ای از زوار حسینی، امشب از فلان نقطه عبور می‌کنند. در گردنه‌ای کمین کرد و در حالی که انتظار می‌کشید، خوابش برد. قافله آمد، گذشت و او متوجه نشد. قافله که می‌گذشت، گرد و غبار بلند شده بود و روی لباس‌ها و بدن او نشست. در همین حال، خواب دید که قیامت پیا شده و او را هم کشان‌کشان به طرف جهنم می‌برند؛ به جرم خون‌های ناحقی که ریخته، مال‌هایی که دزدیده و امنیتی که سلب کرده است. همین که نزدیک جهنم رسید، جهنم از قبول او امتناع کرد و امر شد او را برگردانید؛ زیرا این کسی است که وقتی خواب بوده، غبار زوار حسینی روی او

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

نشسته است!... وقتی که غبار زوّار حسین علیه السلام روی دزدی جانی بنشیند و او را نجات دهد، خود زوّار چه مقام و درجه‌ای دارند؟ حتماً بالاتر از ابراهیم خلیل خواهند بود!

### سوم: نگاه واقع‌بینانه با توجه به سخنان حضرت

نگاه واقع‌بینانه در دریافت فلسفه و هدف نهضت حسین بن علی علیه السلام به تأمل در کلمات خود حضرت گره خورده است. سخنان حضرت سیدالشهدا علیه السلام بهترین و مطمئن‌ترین سند برای شناخت اهداف نهضت عاشورا است.

با دقت در سخنان حضرت، می‌توان با اهداف بلند نهضت او آشنا شد؛ از

جمله:

### ۱. ذلت‌ناپذیری و مسئلهٔ بیعت

امام حسین علیه السلام در جمع لشکریان دشمن فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ؛<sup>۱</sup> شگفتا! زنازاده، فرزند زنازاده، مرا بین یکی از دو چیز مجبور کرده است؛ مرگ و ذلت (بیعت و تسلیم یزید شدن)! هیهات که ما ذلت و خواری را پذیریم! دامن‌های پاک، اصالت و شرافت خاندان، همت والا و عزت نفس ما هرگز اجازه نمی‌دهد که اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافت‌مندانه ترجیح دهیم.»

در این سخن، حضرت به مسئلهٔ بیعت با یزید اشاره کرده و می‌فرماید اینکه از مدینه به مکه و سپس به کوفه هجرت نموده است، علتش امتناع بیعت با یزید است.

حال می‌پرسیم: «چرا امام حسین علیه السلام با یزید بیعت نکرد؟»

بعد از مرگ معاویه، در نیمهٔ رجب سال شصت، یزید بر مسند حکومت تکیه زد. او بلافاصله به حاکم مدینه نامه نوشت، مرگ معاویه را اعلام کرد و از وی

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۷.

خواست از مردم مدینه، به ویژه حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد. او تهدید کرد: «فَإِنْ أَبِي فَاضِرْبُ عُنُقَهُ وَ اِنْعَثَ اِلَى بَرَأْسِهِ؛ اگر حسین بن علی علیه السلام از بیعت خودداری کرد، گردنش را بزن و سرش را برایم بفرست.»<sup>۱</sup>

شیخ مفید می نویسد: «ولید (والی مدینه)، شبانه کسی را نزد حسین علیه السلام فرستاد و از او خواست به دارالاماره برود. امام علیه السلام جریان را دانست، گروهی از نزدیکان خود را خواست و به آنان دستور داد سلاح بردارند. حضرت به ایشان فرمود: «ولید در چنین موقعی مرا خواسته و من آسوده خاطر نیستم! احتمال دارد به کاری مجبورم کند که من نتوانم آن را بپذیرم؛ پس شما همراهم باشید. چون بر او وارد شدم، بر در خانه بنشینید. اگر فریادم را شنیدید، وارد شوید تا از من دفاع کنید.»

امام حسین علیه السلام نزد ولید رفت و دید مروان بن حکم نیز نزد اوست. ولید مرگ معاویه را خبر داد و حضرت آیه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را قرائت کرد؛ سپس نامه یزید را برای حضرت خواند و از ایشان خواست با یزید بیعت کند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «گمان ندارم تو به بیعت پنهانی اکتفا کنی؛ بلکه خواهان آن هستی که آشکارا و در حضور مردم باشد.»  
ولید گفت: «آری!»

حسین علیه السلام فرمود: «پس باشد تا بامداد بنگریم که چه می شود!» ولید گفت: «باشد تا صبح با گروهی از مردم نزد ما بازگردد!»

مروان به او گفت: «به خدا سوگند! اگر حسین اینک از تو جدا شود و بیعت نکند، دیگر هرگز بر او دست نخواهی یافت. او را نگاهدار تا بیعت کند یا گردنش را بزن.»

حسین علیه السلام برخاست و به او فرمود: «أَنْتَ يَا بَنَ الرَّزَقَاءِ تَقْتُلُنِي أَوْ هُوَ كَذَبَتْ

وَاللَّهِ! ای پسر زن کبودچشم! تو مرا می‌کشی یا او؟ به خدا دروغ و نابجا سخن گفتی!» و از خانه بیرون رفت.

حضرت در همان شب که يكشنبه بیست‌وهشتم رجب بود، با فرزندان، برادران، برادرزادگان و بیشتر خاندانش از مدینه به سوی مکه رهسپار شدند.<sup>۲</sup> جابر بن عبدالله انصاری، وقتی شنید که امام آمادهٔ خروج از مدینه است، خدمت حضرت رسید و عرض کرد: «وقتی امکانات مقابله با ستمکاران نباشد، تو هم مانند برادرت با اینها صلح کن. برادرت در این سیاست موفق بود و شجاعت داشت.» امام فرمود: «ای جابر! برادرم با آنها به فرمان خدای بزرگ و پیامبر او صلح کرد و من نیز به فرمان خدا و پیامبرش قیام می‌کنم.»<sup>۳</sup>

یعنی شرایط حاکم بر جامعه و زمان فرق می‌کند. گاهی با صلح و زمانی با قیام خونین، می‌توان اسلام را حفظ کرد. بیعت با یزید دو مفسدهٔ عمده در پی داشت: یکی تثبیت خلافت موروثی از طرف امام حسین علیه السلام بود و دیگری تأیید یزید بی‌کفایت و متجاهر به فسق از سوی آن حضرت. یزید نه تنها مرد فاجری بود، بلکه متجاهر به فسق بود و شایستگی سیاسی هم نداشت. معاویه هم فاسق و فاجر بود؛ ولی می‌فهمید اگر بخواهد ملک و قدرتش باقی بماند، باید تا حدود زیادی مصالح اسلامی را رعایت و شئون اسلامی را حفظ کند.

یزید به شهادت تاریخ، هیچ‌گونه شخصیت دینی نداشت؛ جوانی بود افسارگسیخته که حتی در زمان پدر، اعتنایی به اصول و قوانین اسلام نمی‌کرد و جز بی‌بندوباری و شهوت‌رانی سرش نمی‌شد.<sup>۴</sup>

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲ و ۳۳.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۲۷.

۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۷۱ و ۷۲.

یزید، در حالی که بر مسند خلافت اسلامی قرار داشت، کفر و الحاد خود را آشکار می‌کرد و در جمع این شعر را می‌خواند:

«لَعِبْتَ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا  
خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ؛

بنی‌هاشم در مُلک بازی کردند؛ زیرا نه خبری آمده و نه وحی ای نازل شده است.»<sup>۱</sup>

برای همین، امام حسین علیه السلام در همان آغاز زمامداری یزید، فرمود: «وَعَلَى  
الإِسْلَامِ، السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ با زمامداری یزید بر امت  
اسلامی، باید فاتحه اسلام را خواند.»<sup>۲</sup>

حضرت در آستانه هجرت از مدینه به مکه، برای زیارت قبر جد بزرگوارش می‌رود و خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گوید: «پدر و مادرم به فدایت، ای رسول  
خدا! من از کنار شما ناگزیر می‌روم و بین من و شما جدایی خواهد افتاد؛ زیرا به  
زور خواسته‌اند که با یزید بیعت کنم؛ یزیدی که شراب‌خوار و فاجر است. اگر  
بیعت کنم، کافر شده‌ام و اگر خودداری کنم، کشته خواهم شد. به ناچار از نزد تو  
می‌روم. سلام من بر تو ای رسول خدا!»<sup>۳</sup>

افزون بر آن، شرایط فرق می‌کرد. معاویه در مجالس رسمی و عمومی آشکارا  
شراب نمی‌خورد یا در حالتی که مست بود، وارد مجلس نمی‌شد؛ اما یزید آشکارا  
در مجالس رسمی شراب می‌خورد، مست می‌شد و یوازه‌سرایی می‌کرد.

امام حسین علیه السلام، در دوران امامت برادر خویش و حتی پس از وی، به‌طور کامل  
از سیاست او دفاع می‌کرد و در برابر خواست‌های مکرر اصحاب، مبنی بر جنگ  
ضد معاویه، مقاومت می‌کرد و به تصمیم برادر احترام می‌گذاشت.

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۳. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۰.

در تاریخ آمده است که پس از امضای صلح، گروهی از بزرگان شیعه در کوفه، مانند «جندب بن عبدالله ازدی»، «مسیب بن فزاری»، «سلیمان بن سرد خزاعی» و «سعید بن عبدالله حنفی» با امام حسین علیه السلام ملاقات و تلاش کردند، صلح امام مجتبی علیه السلام را زیر سؤال ببرند؛ اما ایشان فرمودند: «لَكُنْتُ طَيْبَ النَّفْسِ بِالْمَوْتِ دُونَهُ...؛ من هم مرگ را بر صلح ترجیح می‌دهم؛ اما برادرم با من صحبت کرد و مصالح مسلمانان را بیان کرد. من هم از او اطاعت می‌کنم.» امام در تداوم رهنمود خویش فرمودند: «قیام علیه معاویه، در چنین شرایطی نه امکان دارد و نه صلاحیت!»<sup>۱</sup>

در جایی دیگر فرمود: «إِنَّا قَدْ بَايَعْنَا وَ عَاهَدْنَا وَ لَا سَبِيلَ إِلَى نَقْضِ بَيْعَتِنَا؛<sup>۲</sup> میان ما و این قوم، بیعتی و قراردادی است که نمی‌خواهم از آن بازگردم.» شیخ مفید می‌نویسد: «چون امام حسن علیه السلام از دنیا رفت، شیعیان عراق به جنبش درآمدند و برای حسین علیه السلام نوشتند که ما معاویه را از خلافت خلع کرده و با تو بیعت می‌کنیم. امام خودداری کرد و به ایشان یادآور شد که همانا میان من و معاویه، عهد و پیمانی است که شکستن آن جایز نیست تا زمان آن به پایان برسد. چون معاویه بمیرد در این کار اندیشه خواهیم کرد. معاویه در سال شصت مرد و یزید نامه به ولید بن عتبه بن ابی سفیان، حاکم مدینه نوشت که بی‌درنگ از حسین علیه السلام بیعت بگیرد و به هیچ‌وجه به او مهلت نده.»<sup>۳</sup>

## ۲. احیا و اعتلای دین اسلام

حضرت در جمع گروهی از مسلمانان مناطق اسلامی در مکه سخنرانی و ضمن

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۵۱؛ ابن قتیبه الدینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۲۰.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲.



یادآوری وظیفه سنگین بزرگان شهرها، درباره پاسداری از کیان دین، اعتقادات مسلمانان و پی آمدهای سکوت در برابر جنایات امویان، از خاموشی آنان در برابر سیاست‌های دین‌ستیزانه حاکمان اموی انتقاد کرد. او هر نوع سازش با آنان را گناه نابخشودنی دانست و در پایان، هدف اقداماتش را علیه نظام ستمگر حاکم، چنین اعلام کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسَّاسَ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهَرَ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ؛<sup>۱</sup> خدایا! تو می‌دانی آنچه از طرف ما انجام گرفته است (از اقدامات علیه حاکمان اموی) به دلیل رقابت و سبقت‌جویی در فرمانروایی و افزون‌خواهی در متاع ناچیز دنیا نیست؛ بلکه برای این است که نشانه‌های دینت را (به مردم) نشان دهیم و اصلاح در سرزمین‌هایت را آشکار کنیم. می‌خواهیم بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند و به واجبات، سنت‌ها و احکامات عمل کنند.»

امام در این فراز از سخنان خود، هدف قیام خویش را پاسداری از اسلام بیان می‌کند؛ اسلامی که همه امامان برای حفظ آن صلح، قیام و سکوت کردند و سرانجام شهید شدند. امروز وظیفه ما نیز پاسداری از اسلام و اجرای آن در ابعاد زندگی است.

### ۳- اصلاح امور اُمَّتِ پیامبر ﷺ

امام حسین علیه السلام بارها هدف نهضتش را اصلاح امور مسلمانان معرفی کرد. ایشان پیش از هجرت از مدینه به مکه، اهداف حرکتش را در وصیت‌نامه‌ای سیاسی و الهی به برادرش محمد بن حنفیه سپرد. حضرت در این وصیت‌نامه، هر گونه شایبه

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۸۱ - ۸۰.

قدرت‌گرایی و دنیامداری را رد کرد و به جهان اسلام فهماند که امت اسلامی نیاز جدی به اصلاح دارد: «... وَ أَنَّى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ﷺ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضَى اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ؛ ... من نه از روی خودخواهی و نه برای خوش‌گذرانی، فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌شوم؛ بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر است و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفسد امت و احیای سنت و قانون جدم رسول خدا ﷺ و راه و رسم پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد و پیروی کند، راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند و پیروی نکند، من با صبر و استقامت راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند میان من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است!»<sup>۱</sup>

حضرت هدف خویش را در مبارزهٔ خونین کربلا، اصلاح امور امت اسلامی بیان کرد: «وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ﷺ»

لازم به ذکر است که امروز در فرهنگ سیاسی، واژهٔ اصلاح نقطهٔ مقابل انقلاب قرار دارد؛ یعنی سامان دادن امور اجتماعی، به صورت آرام و تدریجی؛ اما اگر تغییرات ریشه‌ای و بنیادی باشد، آن را انقلاب می‌گویند. همین واژه در اصطلاح متون اسلامی، در آیات و روایات، نقطهٔ مقابل افساد است؛ اعم از آنکه تدریجی باشد یا بنیادی.

امام حسین علیه السلام بدین‌سان به تفسیر منفعت‌طلبانه مخالفانی که در آینده ممکن

۱. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰-۳۲۹.

است قیام حضرت را زیر سؤال ببرند، پاسخ داد و فرمود: «وَأَنْتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا.»

#### ۴- امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین علیه السلام در همان وصیت‌نامه بیان کرد: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر است.»

نیز حضرت هنگام خروج از مدینه در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أُنْكَرُ الْمُنْكَرَ وَ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَى وَ لِرَسُولِكَ رِضَى؛ خدایا! این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله است و من فرزند دختر پیامبر تو. برای من پیش‌آمدی رخ داده است که خود می‌دانی. خدایا! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم. ای خدای ذوالجلال و کرامت‌بخش! به احترام این قبر و کسی که در آن است، از تو می‌خواهم راهی را پیش روی من بگذاری که مورد رضا و خشنودی تو و پیامبرت باشد!»<sup>۱</sup>

بر امر به معروف و نهی از منکر تصریح علیه السلام در این سخن هم، امام حسین می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أُنْكَرُ الْمُنْكَرَ.»

#### ۵- احیای سنت نبوی و علوی

در دوره‌ای مسیر سیاسی اسلام به بیراهه کشیده و این دین مبین، وارونه نشان داده شد. در این باره امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود: «وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفُرِّو مَقْلُوبًا؛<sup>۲</sup>

۱. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۹.

۲. صحیحی صالح، نهج‌البلاغه، خ ۱۰۸، ص ۱۵۸.

جامهٔ اسلام را وارونه بر تن می‌کنند.»

امام حسین علیه السلام در همان وصیت‌نامه بیان می‌دارد: «وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ و خواسته‌ام از این حرکت، احیای سنت و قانون جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.»

معنای این سخن این است که هدف از نهضت جاوید کربلا، احیای اسلام راستین است که در آن سنت نبوی و علوی، محور قرار دارد و با احیای این سنت‌ها، اسلام از وارونه پوشیدن نجات پیدا می‌کند.

## ۶- تأمین امنیت

حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ضمن سخنرانی‌اش در جمع حاجیان مکه می‌فرماید: «وَأَمِّنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ؛ می‌خواهم بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند.»  
یعنی مبارزه با ستمگران اموی، برای تأمین امنیت مردم ستم‌دیده است.

## ۷- فراهم ساختن بستری مناسب برای عمل به احکام الهی

آن حضرت، در همان سخنرانی می‌فرماید: «وَيَعْمَلُ بِقَرَائِصِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ؛ و به واجبات، سنت‌ها و احکامات عمل کنند.»  
یعنی مبارزه با ستمگران اموی، فراهم ساختن بستری مناسب، برای عمل به احکام و واجبات الهی است.

## ۸- تلاش برای برپایی حکومت حق

واقعیت آن است که حکومت از نگاه معصومان علیهم السلام ایزاری است برای حاکمیت اسلام و اجرای عدالت؛ از این رو، امامان درصدد تشکیل حکومت الهی بودند که در سایهٔ آن، اسلام را جاری و احقاق کنند؛ در غیر این صورت، حکومت دنیاگرانه

از دیدگاه آنان ارزش نداشت. امام حسین علیه السلام نیز، برای این امر اقدام کرد. مطمئناً اگر امام حکومت تشکیل می داد، اسلام و ارزش های اسلامی را پیاده می کرد. در زمان اقامت سیدالشهدا علیه السلام در مکه، حضرت در نامه ای به بزرگان کوفه نوشت: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛<sup>۱</sup> به جانم سوگند! پیشوا کسی است که به کتاب خدا عمل کند، عدالت را محقق سازد، معتقد به حق باشد و خود را به آنچه در راه خدا هست پایدار بدارد.»

امام علیه السلام در این نامه، هدف از قیام خود را، تلاش برای برپایی حکومت حق بیان کرد که شاخصه اش وجود پیشوایی است با این ویژگی ها: «به کتاب خدا حکم کند»، «عدالت را در جامعه حاکم کند»، «متدین و معتقد به دین خدا باشد» و «خود را وقف خدا و اهداف الهی کند.»

## ۹- زدودن انحرافات و بدعت ها

حسین بن علی علیه السلام در نامه ای که ضمن آن از بزرگان بصره دعوت به همیاری و همراهی کرده بود، علت و هدف از نهضت خویش را چنین بیان کرد: «إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ فَإِنْ تُحِبُّبُوا دَعْوَتِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش می خوانم. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از بین رفته است. اگر بر دستورهایم گردن نهید، شما را به راه رشد و رستگاری هدایت خواهم کرد.»<sup>۲</sup>

نیز در نامه ای دیگر به شیعیان بصره نوشت: «أَنَّ السُّنَّةَ قَدْ مَاتَتْ وَ الْبِدْعَةَ قَدْ

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۵-۳۳۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۵۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۳۵۷.

أُحْيِيَتْ؛ من شما را به زنده کردن نشانه‌های حقّ و نابود کردن بدعت‌ها دعوت می‌کنم.»<sup>۱</sup>

در اینجا هم، امام به زنده کردن دین جدش و زدودن انحرافات و بدعت‌ها تمرکز می‌کند.

امام حسین علیه السلام در ملاقات با «عبدالله بن مُطِيع» که از حضرت دربارهٔ چرایی هجرت به کوفه پرسیده بود، فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَجَوْا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ أَمَاتِهِ الْبِدْعِ؛ کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته‌اند به نزدشان بروم؛ چون امیدوارند (که با رهبری من) نشانه‌های حقّ زنده و بدعت‌ها نابود شود!»<sup>۲</sup>

باز هم امام حسین علیه السلام، هدف از قیامش را احیای دین و زدودن بدعت‌ها بیان کرده است.

## ۱۰ - انجام وظیفهٔ دینی

امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به کوفه، در بین راه با فرزندق شاعر برخورد کرد و پرسید: «از مردم کوفه چه خبر؟»

فرزدق گفت: «الْخَبِيرَ سَأَلَتْ قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ وَ الْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ از شخص آگاهی پرسیدی، من خوب آنان را می‌شناسم. دل‌هایشان با شماست؛ ولی شمشیرهایشان با دشمنان شما و قضا و قدر الهی، از آسمان نازل می‌شود و خداوند آن گونه که بخواهد خواهد شد.»

حضرت در پاسخ فرمود: «صَدَقَتْ لِلَّهِ الْأُمُورُ وَ كُلُّ يَوْمٍ رَبُّنَا هُوَ فِي شَأْنٍ إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نَحِبُّ فَتَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى آدَاءِ الشُّكْرِ وَ إِنْ حَالَ

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳.

۲. ابن قتیبه الدینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۴۶.

الْقَضَاءِ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يُبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نِيَّتَهُ وَالتَّقْوَى سَرِيرَتَهُ؛ راست گفتمی کار به دست خداست! او هر روزی در کاری است؛ پس اگر به آنچه ما می‌خواهیم و به آن خشنودیم (پیروزی ظاهری بر دشمن) قضای الهی فرود آید، ما خداوند را برای نعمت‌هایی که به ما عنایت کرده است، سپاس‌گزاریم و او خود نیروی شکرگزاریش را عنایت کند و اگر قضای الهی به دلخواه ما نشد، پس دور نیست از خواسته آن کسی که نیتش حق باشد و پرهیزکاری پیشه کند.<sup>۱</sup>

در این سخن، حضرت هدف از قیامش را انجام وظیفه دینی برمی‌شمارد.

### ۱۱- حق‌گرایی و امانه باطل

حضرت سیدالشهدا علیه السلام، در منزل «ذو حُسم»، در جمع یارانش فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغْيِرَتْ وَتَتَكَبَّرَتْ وَ أَذْبَرَ مَعْرِفُوهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَابَةِ الْإِنَاءِ وَ حَسِيْسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْهَى عَنْهُ؛ این دنیا تغییر کرده و منفور شده است. خوبی‌هایش رفته و باقی نمانده از دنیا، مگر ته‌مانده‌ای مانند کاسه‌ای که در ته آن اندکی بماند. اندک زندگی بی‌ارزشی، همچون چراگاه خطرناک؛ مگر شما نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل گریزان نیستند؟!»<sup>۲</sup>

در این کلام، امام علیه السلام هدف را حق‌گرایی و امانه باطل معرفی کرده است.

حضرت اباعبدالله علیه السلام پس از برخورد با سپاه حرّ بن یزید ریاحی، در منزل «بَيْضَه» فرمود: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند اگر کسی فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. ابن اعمش کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۷۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۷.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵،

مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا با گناه و تجاوزگری رفتار می‌کند و در برابر او با کردار و گفتار خود برنخیزد، بر خداست که او را در جایگاه عذاب آن ستمگر قرار دهد. ای مردم! بدانید که اینها تن به فرمانبری شیطان داده، اطاعت از فرمان الهی را رها کرده، فساد را نمایان ساخته، حدود خدا را تعطیل کرده، درآمدهای عمومی (بیت‌المال) مسلمانان را به خود اختصاص داده، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده‌اند و من شایسته‌ترین فرد برای تغییر (سرنوشت و امور مسلمانان) هستم.»<sup>۱</sup>

حضرت در این سخنرانی، نیز هدف اقداماتش را در راستای زنده کردن دین جدش رسول الله ﷺ می‌داند. وظیفهٔ دینی، بر امام واجب می‌ساخت که در برابر حکومت اموی قیام کند؛ حکومتی که حرام‌های خدا را حلال شمرده، فرمان‌هایش را نادیده گرفته و با سنت رسول خدا ﷺ مخالفت کرده بود.

همچنین، روز عاشورا هنگامی که سپاه عمر سعد برای نبرد با امام علیؑ در مقابل حضرت قرار گرفت، امام حسین علیؑ برخاست، در میان اصحاب خود سخنرانی کرد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَحَسْبُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ فَلْيُرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا!»<sup>۲</sup> ای مردم! این دنیا دگرگون و منفور شده و خوبی‌هایش رفته است. از دنیا باقی نمانده، مگر ته‌مانده‌ای همانند کاسه‌ای که در ته آن اندکی بماند. اندک زندگی بی‌ارزشی، همچون چراگاه خطرناک؛ مگر

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۰۳؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۵، ص ۱۲؛ ورام، مجموعة ورام (تبییه الخواطر)، ج ۲، ص ۱۰۲؛ اربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۲.



شما نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل گریزان نیستند تا مؤمن رغبت نماید به لقای پروردگار خود؟! من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز مشقت و محنت نمی‌بینم!»